

فارسی دوازدهم - درس هیجدهم  
فوان عدل  
تهیه کننده: ماندانا مهتاب  
دبیرستان امامت  
منطقه ۴ تهران

## سرزمین ها : واژه مرکب

### قلمرو ادبی

« شرق ، غرب ، شمال و جنوب » مجاز از کل جهان  
 / واج آرای «س» / دست : مجاز از « قدرت » /  
 کنایه : « دردستان خدا بودن » کنایه از « تحت فرمان

خدا بودن».  
 قلمرو فکری

تمام هستی تحت فرمان خداوند است

شرق از آن خداست  
 غرب از آن خداست  
 و سرزمین های شمال و جنوب نیز  
 آسوده در دستان خداست.

\*\*\*

اوست که عادل مطلق است،  
 و خوان عدل خود را بر همگان گسترده  
 باشد که از میان آسمای صدگانه اش،  
 او را به همین نام بستااییم،  
 آمین!

\*\*\*



مطلق: بی قید و شرط / فوان : سفره ، مائده ،  
سماط / اسمای صدگانه: ترکیب وصفی

مراعات نظیر: فوان ، گسترده / کنایه: «فوان عدل  
گسترده بودن» کنایه از «عدالت ورزیدن» / آمین:  
شبه جمله / تشبیه: فوان عدالت /

فداوند عادل بی قید و شرط است و سفره عدالت خود  
را برای همگان گسترانده است نام های الهی  
بسیار است اما او را به فاطر عادل بودن ، پیش از  
صفات دیگر ستایش کنیم. آمین

شرق از آن خداست  
غرب از آن خداست  
و سرزمین های شمال و جنوب نیز  
آسوده در دستان خداست.

اوست که عادل مطلق است،  
و خوان عدل خود را بر همگان گسترده  
باشد که از میان اسمای صدگانه اش،  
او را به همین نام بستاییم،  
آمین!

\*\*\*



اگر فکر و حواسم این جهانی است،  
بهره ای والاتر از بهر من نیست  
روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد،  
زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود.

\*\*\*

هر نفسی را دو نعمت است:

دم فرودادن و برآمدنش؛

آن یکی مُمدّ حیات است،

این یکی مُفرّح ذات؛

و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است

و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج

و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

\*\*\*

بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم

تو در کلبه و خیمه خود باز بمان

بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم

و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

\*\*\*

او اختران را در آسمان نهاده

تا به برّ و بحر نشانمان باشند

تا نگه به فرازها دوزیم

تا از این ره، لذّت اندوزیم.

دیوان غربی - شرقی ، یوهان ولفگانگ گوته

### قلمرو زبانی

حواس : جمع « حس » / از بهر : حرف اضافه « برای » /  
مبدل : دگرگون / هر دم : هر لحظه / فرا رود : بالا  
برود / بهره ای والاتر ..... جمله دوجزئی ، نیست :  
وجود ندارد / فرود آورد : ناگذر

### قلمرو ادبی

مجاز : « خاک » مجاز از « جسم » / است و نیست :  
تضاد / به غبار مبدل ساختن : کنایه از بی ارزش  
ساختن ، تغییر دادن / دم : مجاز از لحظه

### قلمرو فکری

اگر فکر مادی داشته باشی بهره معنوی نخواهی  
برد. / مفهوم: مادیات نمی توانند روح را بی  
ارزش سازند زیرا روح متعلق به عالم بالاست

## قلمرو زبانی

دَم : نفس / ممد: یاری رسان / حیات : زندگی / مفرّح :

شادی بخش / زیبا : ( زیب + ا ) صفت فاعلی

/ رستن : رها شدن / این یکی مفرح ذات: حذف فعل به

قرینه لفظی / به هنگام ، به وقت : قید / رستن: بن ماضی

رست ، بن مضارع : ره

## قلمرو ادبی

تضاد : فرو دادن ، برآمدن / سجع : حیات ، ذات / هر نفسی

را دونوع نعمت است: تاثیر پذیری از دیباچه گلستان (

قربت معنایی ) / تنیدن درهمِ زندگی : استعاره مکنیه

## قلمرو فکری

در هر نفسی دو نعمت وجود دارد یکی فرودادن نفس و و دیگری بالا

آمدن نفس . فرو دادن نفس یاری کننده ندگی است و بالا آمدن نفس

شادی بخش وجود است. و اینچنین زیبا ، زندگی پر از سختی ها و

آسایش ها است ؛ تو خدارا هنگام سختی و به هنگام آسایش شکر کن.

مفهوم: شاکر خدا بودن در هر حال - سختی ها جزء زیبایی های زندگی

هستند و باید همراه خوشی ها آنها را هم بپذیریم

اگر فکر و حواسم این جهانی است،  
بهره ای والاتر از بهر من نیست  
روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد،  
زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود.

هر نفسی را دو نعمت است:

دم فرودادن و برآمدنش؛

آن یکی مُمدّ حیات است،

این یکی مُفرّح ذات؛

و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است

و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج

و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

\*\*\*

بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم

تو در کلبه و خیمه خود باز بمان

بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم

و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

\*\*\*

او اختران را در آسمان نهاده

تا به برّ و بحر نشانمان باشند

تا نگه به فرازها دوزیم

تا از این ره، لذّت اندوزیم.

دیوان غربی - شرقی ، یوهان ولفگانگ گوته

## قلمرو زبانی

معتبر: ارزشمند / خیمه: چادر، خانه / فراز: بالا /  
اختران: ستارگان / هیچ: ضمیر مبهم

## قلمرو ادبی

زین: مجاز از اسب / بر پشت زین ماندن: کنایه از سیر و  
سفر و در حرکت بودن / «خیمه»: مجاز از «خانه» / مراعات  
نظیر: کلبه؛ خانه / کنایه: «هیچ جز اختران نبینم» کنایه از  
«ارزشمند بودن» / پشت زین ماندن و در کلبه ماندن: تضاد  
/ اغراق / در کلبه و خیمه خود بمان: استعاره مکنیه

## قلمرو فکری

اجازه بده من در سفر باشم و تو در خانه ات بمان؛  
اجازه بده شاداب، تا دورترین نقطه پرواز کنم و  
آزاد و رها باشم. / مفهوم: تمایل به آزادی و تعالی

اگر فکر و حواسم این جهانی است،  
بهره ای والاتر از بهر من نیست  
روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد،  
زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود.

\*\*\*

هر نفسی را دو نعمت است:  
دم فرودادن و برآمدنش؛  
آن یکی مُمدّ حیات است،  
این یکی مُفرّح ذات؛  
و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است  
و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج  
و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم  
تو در کلبه و خیمه خود باز بمان  
بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم  
و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

او اختران را در آسمان نهاده  
تا به بر و بحر نشانمان باشند  
تا نگه به فرازها دوزیم  
تا از این ره، لذت اندوزیم.

دیوان غربی - شرقی، یوهان ولفگانگ گوته

## قلمرو زبانی

او: خداوند / بر: خشکی / بحر: دریا، یم / اندوزیم:  
ذخیره کنیم / نهاده: نهاد: بن ماضی، نه: بن مضارع

## قلمرو ادبی

مجاز: «بر و بحر» مجاز از «کل هستی» / تضاد: بر و بحر /  
نگاه دوختن: کنایه از خیره شدن / اختران، آسمان: مراعات  
نظیر تلمیح به تاثیر ستارگان در تشخیص جهات جغرافیایی،  
یک نوع قطب نمای طبیعی، تلمیح به آیه ۲۹ سوره انعام:  
«هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی الظلمات البر و

## البحر» قلمرو فکری

خداوند ستارگان را در آسمان به عنوان نشانه ای  
قرار داده است تا نگاه هایمان به عالم بالا باشد و از  
این سیر معنوی لذت ببریم

اگر فکر و حواسم این جهانی است،  
بهره ای والاتر از بهر من نیست  
روح را خاک نتواند مبدل به غبارش سازد،  
زیرا هر دم به تلاش است تا که فرا رود.

\*\*\*

هر نفسی را دو نعمت است:

دم فرودادن و برآمدنش؛

آن یکی مُمدّ حیات است،

این یکی مُفرّج ذات؛

و چنین زیبا، زندگی در هم تنیده است

و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج

و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.

\*\*\*

بگذار بر پشت زین خود معتبر بمانم

تو در کلبه و خیمه خود باز بمان

بگذار که سرخوش و سرمست به دوردست‌ها روم

و بر فراز سرم هیچ جز اختران نبینم.

\*\*\*

او اختران را در آسمان نهاده

تا به بر و بحر نشانمان باشند

تا نگه به فرازها دوزیم

تا از این ره، لذت اندوزیم.

دیوان غربی - شرقی، یوهان ولفگانگ گوته

قلمرو زبانی

۱ کاربرد معنایی واژه «دم» را در متن درس بررسی کنید.

۲ در هر یک از گروه‌های اسمی زیر، هسته و وابسته‌های آن را مشخص کنید.

■ همین نام ، هسته : نام ، وابسته پیشین: همین ، صفت اشاره  
 ■ اسمای صدگانه‌اش ، وابسته پسین صفت نسبی ، ش : وابسته پسین ،

مضاف الیه

۳ بن ماضی و بن مضارع «رستن» را بنویسید.

۴ برای هر یک از فعل‌های زیر، نمونه‌ای از متن درس بیابید.

(است / نتواند « نمی تواند »)

■ مضارع اخباری

(تئیده است / گسترده « گسترده است »)

■ ماضی نقلی

(بستاییم / روم « بروم »)

■ مضارع التزامی

قلمرو ادبی

۱ کدام بند از این سروده، بیانگر تأثیرپذیری «گوته» از گلستان سعدی است؟ دلیل خود را بنویسید.

۲ با توجه به متن درس، جدول زیر را کامل کنید.

آرایه ادبی	نمونه	مفهوم
مجاز	.....	.....
کنایه	.....	.....

قلمرو ادبی  
 ۱- بند چهارم

۲-

مفهوم	نمونه	آرایه ادبی
جسم / کل وجود	خاک / فکر و حواس	مجاز
در حرکت بود	بر پشت زین ماندن	کنایه



- ۱- مالک / قادر / علیم / حافظ / ناظر  
 ۲- الف) بند ششم  
 ب) رقیب دیو سیرت به خدای خود پناهم / مگر آن  
 شهاب ثاقب مددی دهد خدا را (ثاقب : روشن)  
 در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ / سرود زهره به رقص  
 آورد مسیحا را  
 ۳- و تو شکر خدا کن ، به هنگام رنج /  
 و شکر او کن ، به وقت رستن از رنج :  
 شکر گزاری در همه حال  
 ۴- بند پنجم  
 کشور سبز آرزوها: تشبیه / چشمه موج و زلال نوازش ها:  
 تشبیه / آرزو و امید: تناسب

- ۱ بند نخست درس، یادآور کدام صفات خداوند است؟
- ۲ گوته، شیفته و دلبسته شعر و اندیشه حافظ بود؛ او متن زیر را نیز به تأثیرپذیری از حافظ سروده است:  
 «مگر نه راهنمای ما هر شامگاهان با صدای دلکش، بیتی چند از غزل های شورانگیز تو را می خواند تا اختران آسمان را بیدار کند و رهزنان کوه و دشت را بترساند؟»  
 الف) کدام قسمت از متن درس با سروده بالا ارتباط معنایی دارد؟  
 ب) بیتی از حافظ بیابید که با سروده بالا مناسبت داشته باشد؟
- ۳ این بخش از سروده گوته، بیانگر چه دیدگاهی است؟  
 و تو شکر خدا کن، به هنگام رنج  
 و شکر او کن، به وقت رستن از رنج.
- ۴ کدام بخش از سروده گوته، با متن زیر هم نواست؟  
 در کویر، بیرون از دیوار خانه، پشت حصار ده، دیگر هیچ نیست. صحرای بی کرانه عدم است... راه، تنها به سوی آسمان باز است. آسمان، کشور سبز آرزوها، چشمه موج و زلال نوازش ها، امیدها و ...
- علی شریعتی